پژوهشنامه کلام
شاپا برخط: ۰۶۶۷-۲۷۸۳ شاپا چاپی: ۵۳۲۵-۲۴۷۶
Homepage: pke.journals.miu.ac.ir

تبیین نظریه «امر بین‌الامرین» در نگرهٔ قرآنی علامه در تفسیر المیزان: جمع اراده مطلق الهی و اختیار انسان با الگوی مالک مطلق و مالک مقید

مصطفی احمدی‌فر[۱]، سید مسعود عمرانی[۲]

۱. *نویسندهٔ مسئول*، استادیار گروه علوم قرآن و حدیث، جامعه المصطفی العالمیه، قم، ایران. رایانامه: 0945367430@miu.ac.ir
۲. گروه آموزش معارف اسلامی دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. رایانامه: emrani@cfu.ac.ir

اطلاعات مقاله

نوع مقاله:
مقالهٔ پژوهشی

تاریخ دریافت:
تاریخ بازنگری:
تاریخ پذیرش:
تاریخ انتشار:

کلیدواژه‌ها:
اراده الهی،
اختیار انسان،
امر بین‌الامرین،
مالک مطلق و مالک مقید،
علامه طباطبایی،
المیزان.

چکیده

مسئله نسبت اراده مطلق الهی با اختیار انسان یکی از دشوارترین مباحث کلامی-فلسفی است که در تاریخ اندیشه اسلامی به نظریه‌های جبر و تفویض انجام یافته است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان با بهره‌گیری از الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» در تعلیقه بر بحارالانوار، تقریری نوین از نظریه «امر بین‌الامرین» ارائه می‌دهد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی و با تمرکز بر المیزان و تعلیقات علامه، برای نخستین بار این الگو را به عنوان محور اصلی تبیین جمع اراده مطلق و اختیار انسان تحلیل می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد که اراده الهی از صفات فعل و عین ایجاد است و تمایز اراده تکوینی و تشریعی نقش کلیدی در تبیین مسئله دارد. الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» نشان می‌دهد که اختیار انسان در طول مالکیت الهی قرار دارد و فاعلیت طولی راه‌حل جمع است. همچنین شرور با تحلیل عدمی و نسبی در همین چارچوب با اراده الهی سازگار می‌شوند. نوآوری اصلی مقاله در محدودسازی دایره مسئله، تحلیل مستقل الگوی ملکیت و ادغام بخش‌های پراکنده در المیزان است. نتیجه آنکه اراده مطلق الهی نه تنها اختیار انسان را نفی نمی‌کند، بلکه مبنای تحقق عینی آن است.

استناد: نام خانوادگی، نام؛ نام خانوادگی، نام؛ و نام خانوادگی، نام (۱۴۰۴). عنوان مقاله. پژوهشنامه کلام، ۱۲ (۲۳)، ۲۰-۱. https://doi.org/.....

ناشر: جامعه المصطفی العالمیه.
© نویسنده(گان).

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

بیان مسئله

مسئله نسبت اراده مطلق الهی با اختیار انسان، یکی از کهن‌ترین و دشوارترین مسائل خداشناسی فلسفی-کلامی است که همواره اندیشه متفکران مسلمان را به خود معطوف داشته است. از یک سو، اراده مطلق الهی به این معناست که هیچ حادثه‌ای در جهان آفرینش از دایره اراده و مشیت خداوند خارج نیست. این شمول، از کوچک‌ترین ذره تا بزرگ‌ترین رویدادهای کیهانی و نیز افعال اختیاری انسان را در بر می‌گیرد. قرآن کریم در آیات متعددی به این حقیقت اشاره کرده است؛ از جمله: «وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ وَ مَا تَعْمَلُونَ» (صافات، ۹۶) و «إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَيْئاً أَنْ يَقُولَ لَهُ كُنْ فَيَكُونُ» (یس، ۸۲). بر اساس این آیات، هیچ موجودی در نظام هستی مستقل از اراده الهی نیست و تحقق هر پدیده‌ای، به اراده و مشیت خداوند وابسته است.

از سوی دیگر، اختیار حقیقی انسان به معنای توانایی انجام یا ترک فعل بر اساس علم و اراده شخصی، بدون جبر خارجی، از بدیهی‌ترین مفروضات زیست اخلاقی و حقوقی بشر است. انسان خود را در انتخاب‌هایش آزاد می‌یابد و بر اساس همین احساس درونی، مورد ستایش یا نکوهش قرار می‌گیرد. قرآن کریم نیز این حقیقت را تأیید می‌کند: «إِنَّا هَدَيْنَاهُ السَّبِيلَ إِمَّا شَاكِراً وَ إِمَّا كَفُوراً» (انسان، ۳). اگر انسان در افعال خود مجبور باشد، امر و نهی، وعد و وعید، ثواب و عقاب، همه بی‌معنا می‌گردند.

در طول تاریخ اندیشه اسلامی، تبیین نسبت این دو اصل (شمول مطلق اراده الهی و اختیار حقیقی انسان) به نظریه‌های افراطی انجامیده است. اشاعره با تأکید بر شمول مطلق اراده الهی و نفی هرگونه تأثیر استقلالی برای انسان، به نظریه «جبر» گراییدند. در مقابل، معتزله با ترس از سلب اختیار و مسئولیت از انسان، به نظریه «تفویض» روی آوردند که بر اساس آن، افعال انسان کاملاً به خود او واگذار شده و خداوند در آنها نقشی ندارد. اما هر دو نظریه با اشکالات اساسی مواجه هستند: جبر با عدل الهی و مسئولیت اخلاقی انسان سازگار نیست و تفویض با توحید افعالی و اصل وابستگی همه موجودات به خداوند در تضاد است.

در کلام امامیه، نظریه «امر بین‌الامرین» به عنوان راه‌حلی میانه ارائه شده است که در روایات متعددی از ائمه معصومین (علیهم السلام) نیز به آن اشاره شده است. مشهورترین روایت در این زمینه، حدیث «لا جبر و لا تفویض بل أمر بین الأمرین» است. علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، با تکیه بر مبانی حکمت متعالیه (اصالت وجود، تشکیک وجود، وجود ربطی ممکنات) و بهره‌گیری از آیات و روایات، تقریری نوین و عمیق از این نظریه ارائه می‌دهد. ایشان با تحلیل دقیق حقیقت اراده الهی (به عنوان صفت فعل و عین ایجاد) و تمایز میان اراده تکوینی (حقیقت) و اراده تشریعی (مجاز)، بستر نظری لازم برای حل مسئله را فراهم می‌آورد.

اما آنچه این مسئله را همچنان نیازمند تحقیق می‌کند، عدم توجه پژوهش‌های پیشین به الگوی خاصی است که خود علامه در تعلیقه بر بحارالانوار (ج۵، ص۸۳) برای تبیین نظریه «امر بین‌الامرین» ارائه کرده است: «الگوی مالک مطلق و مالک مقید». علامه در این تعلیقه با مثال روشنی نشان می‌دهد که چگونه می‌توان هم مالکیت حقیقی خداوند را حفظ کرد و هم اختیار و مالکیت اعتباری انسان را اثبات نمود. این مثال، کلید فهم فاعلیت طولی و چگونگی جمع اراده و اختیار است. با این حال، در آثار پیشین نه تنها این الگو به

Pre-final, unedited, and not proofreading version

صورت مستقل و محوری تحلیل نشده، بلکه میان بخش‌های مختلف کالم علامه در المیزان (مبانی اراده، نقد جبر و تفویض، فاعلیت طولی، شبهه شرور) ارتباط منسجمی برقرار نشده است.

از این رو، پرسش اصلی پژوهش حاضر این است: از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، چگونه می‌توان اراده مطلق الهی را با اختیار حقیقی انسان جمع کرد و نظریه «امر بین‌الامرین» با تکیه بر الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» چه تبیینی از این جمع ارائه می‌دهد؟ پاسخ به این پرسش، افزون بر روشن‌سازی یکی از پیچیده‌ترین مباحث کلامی، می‌تواند راهگشای بسیاری از شبهات معاصر در باب نسبت مشیت الهی و مسئولیت اخلاقی انسان باشد.

پیشینه پژوهش

موضوع اراده الهی و نسبت آن با اختیار انسان، پیشینه‌ای گسترده در آثار متکلمان و فیلسوفان اسلامی دارد. در اینجا به مهم‌ترین پژوهش‌های معاصر اشاره می‌شود و در پایان، خلأ تحقیقاتی بیان می‌گردد.

الف) آثار کتابی:

مرتضی مطهری در کتاب «عدل الهی» (مطهری، ۱۳۷۳ش، صص ۱۰۲-۹۸) و «انسان و سرنوشت» (مطهری، ۱۳۷۳ش، فصل امر بین‌الامرین) تقریری روشن از نظریه امر بین‌الامرین ارائه داده است. با این حال، این آثار بیشتر جنبه آموزشی دارند و به تحلیل شمول اراده مطلق الهی با تکیه مستقیم و مفصل بر متن تفسیر المیزان نمی‌پردازند. مثال «ملکیت» که علامه در تعلیقه بر بحارالانوار آورده، در این آثار به صورت مستقل تحلیل نشده است.

محمدتقی مصباح یزدی در «آموزش فلسفه» (مصباح یزدی، ۱۳۷۵ش، ج۲، صص ۲۷۰-۲۵۰) رابطه علّیت الهی و اختیار را به صورت فلسفی تحلیل کرده، اما استناد او به المیزان اندک است و نظریه «امر بین‌الامرین» را به عنوان راه‌حلی مستقل تبیین نمی‌کند.

خود علامه طباطبایی در آثار متعدد خود از جمله «المیزان» (طباطبایی، ۱۳۷۶ش، ج۱، صص ۱۶۵-۱۶۹؛ ج۱۷، صص ۱۷۷-۱۷۰)، «تعلیقه بر بحارالأنوار» (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج۵، ص۸۳)، «نهایة الحکمه» (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، صص ۳۰۵-۳۰۳) و «رسائل توحیدی» (طباطبایی، ۱۳۷۰ش، صص ۱۲۸-۱۲۶) به طور پراکنده به این مسئله پرداخته است. مهم‌ترین نوآوری علامه در تعلیقه بر بحارالانوار (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج۵، ص۸۳) ارائه مثال ملکیت است که نظریه امر بین‌الامرین را با الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» تبیین می‌کند. با این حال، خود علامه این الگو را در المیزان به صورت متمرکز دنبال نکرده و مباحث در لابه‌لای بخش‌های مختلف پراکنده است.

ب) مقالات علمی-پژوهشی:

علی اللهبداشتی و امیر عبدالهی خلج در مقاله «واکاوی تطبیقی میزان ارجاع اراده الهی به مقام فعلی از دیدگاه علامه طباطبایی با تکیه بر نظریات تقلیل‌گرایی» (اللهبداشتی و عبدالهی خلج، ۱۴۰۳ش، صص ۲۴-

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

۴۴) به تحلیل صفت فعل بودن اراده پرداخته، اما به مسئله اختیار انسان و چگونگی جمع آن با شمول اراده ورود نکرده است.

محمدتقی رفعت‌نژاد و دیگران در مقاله «بررسی تطبیقی رابطه مشیت و اراده الهی در تفسیر کبیر و المیزان» (رفعت‌نژاد و دیگران، ۱۳۹۵ش، صص ۲۰-۱) عمدتاً بر تعریف مفاهیم متمرکز است و نسبت این مفاهیم با افعال اختیاری انسان را بررسی نکرده است.

محمدعلی دولت و موسی ملایری در مقاله «مقایسه دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی درباره اراده الهی و ارزیابی دو دیدگاه بر اساس روایات» (دولت و ملایری، ۱۳۹۳ش، صص ۴۰-۲۵) با وجود غنای روایی، به نظریه «امر بین‌الامرین» به عنوان راه‌حل جمع اراده و اختیار نپرداخته است.

ج) خلأ تحقیقاتی:

با توجه به مرور پیشینه، روشن می‌شود که تا کنون پژوهشی که به طور اختصاصی و با محدود کردن دایره مسئله به «تبیین نظریه امر بین‌الامرین در المیزان با الگوی مالک مطلق و مالک مقید» بپردازد، انجام نشده است. همچنین هیچ یک از پژوهش‌های پیشین، مباحث پراکنده علامه در المیزان و تعلیقات را حول این الگو ساماندهی نکرده‌اند. از سوی دیگر، در پژوهش‌های معاصر، میان بخش‌های مختلف مسئله (مبانی اراده، نقد جبر و تفویض، فاعلیت طولی، شبهه شرور) ارتباط منسجمی برقرار نشده است. مقاله حاضر در صدد است با تمرکز بر الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» و با رویکردی ترکیبی (قرآنی-روایی-فلسفی)، این خلأ را پر کند و برای نخستین بار تحلیلی منسجم از چگونگی جمع اراده مطلق الهی و اختیار انسان در تفسیر المیزان ارائه دهد.

نوآوری پژوهش

پژوهش حاضر در مقایسه با آثار پیشین، دارای شش محور نوآوری است که در ادامه به تفکیک تبیین می‌شود. این نوآوری‌ها نه تنها در بخش مقدماتی، بلکه در سراسر مقاله جاری و برجسته خواهند بود.

نخست: محدودسازی دایره مسئله به «تبیین نظریه امر بین‌الامرین با الگوی مالک مطلق و مالک مقید»

بیشتر پژوهش‌های پیشین به موضوعاتی چون تعریف اراده، صفت ذات یا فعل بودن، عرش، تحلیل تفصیلی شرور و واژه‌شناسی طولانی پرداخته‌اند. اما این مقاله با تمرکز انحصاری بر نسبت اراده مطلق الهی و اختیار انسان در چارچوب نظریه «امر بین‌الامرین» و با محوریت الگوی «مالک مطلق و مالک مقید»، دایره مسئله را به شدت محدود کرده است. این رویکرد امکان ژرف‌کاوی در این مسئله را فراهم آورده است.

دوم: رویکرد ترکیبی (قرآنی-روایی-فلسفی) در تبیین اراده الهی

برخی پژوهش‌ها تنها به یکی از منابع نقلی یا عقلی بسنده کرده‌اند. اما این مقاله به طور همزمان به آیات قرآن (مانند آیه «کن فیکون»)، روایات معصومین (علیهم السلام) (مانند روایت سلیمان بن جعفر از امام رضا

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

علیه السلام) و مبانی حکمت متعالیه (مانند اصالت وجود و وجود ربطی ممکنات) استناد می‌کند. به این ترتیب، برای نخستین بار تحلیلی سه‌لایه از حقیقت اراده الهی و شمول آن ارائه می‌دهد.

سوم: تمایز حقیقت و مجاز در اراده تکوینی و تشریعی با تکیه بر منابع دست اول علامه

این مقاله با تکیه بر تعلیقه علامه طباطبایی بر اصول کافی و حاشیه بر کفایه، نشان می‌دهد که از دیدگاه علامه، تنها اراده تکوینی حقیقت دارد و اراده تشریعی عنوانی مجازی و منتزع از آن است. این تمایز که در پژوهش‌های پیشین به این صورت دقیق و با تکیه مستقیم بر منابع دست اول مورد توجه قرار نگرفته، نقش کلیدی در تبیین عدم تخلف از اراده تکوینی و امکان تخلف از اراده تشریعی ایفا می‌کند.

چهارم: تبیین نظریه «امر بین‌الامرین» با الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» به عنوان نوآوری اصلی

مهم‌ترین نوآوری این مقاله، بازخوانی نظریه «امر بین‌الامرین» بر اساس مثال ملکیت است. علامه طباطبایی این مثال را در تعلیقه بر بحارالأنوار (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج۵، ص۸۳) آورده است. این مقاله بر خلاف پژوهش‌های پیشین نشان می‌دهد که چگونه مالکیت حقیقی خداوند و مالکیت اعتباری انسان (به عنوان مملوک) می‌تواند در طول هم جمع شود و الگویی برای جمع شمول اراده الهی و اختیار حقیقی انسان ارائه دهد. این تحلیل در هیچ یک از پژوهش‌های پیشین به این صورت منسجم دیده نمی‌شود.

پنجم: ادغام بخش‌های پراکنده در المیزان حول یک محور واحد

این مقاله مباحث پراکنده علامه در المیزان و تعلیقات را در قالب یک تحلیل منسجم ساماندهی کرده است. این مباحث شامل مبانی اراده (صفات فعل، حقیقت ایجاد، تمایز تکوین و تشریع)، نقد جبر و تفویض، فاعلیت طولی و شبهه شرور می‌شود. محوریت این ساماندهی با الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» است. این ادغام، بر خلاف پژوهش‌های پیشین که هر یک تنها به بخشی از مسئله پرداخته‌اند، تصویری کامل و یکپارچه از دیدگاه علامه ارائه می‌دهد.

ششم: تحلیل شرور در چارچوب نظریه امر بین‌الامرین بدون گسترش دایره بحث

بر خلاف پژوهش‌هایی که شرور را به صورت مستقل و مفصل تحلیل کرده‌اند، این مقاله با حفظ دایره محدود خود، نشان می‌دهد که چگونه نظریه «امر بین‌الامرین» و الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» می‌تواند به شبهه شرور نیز پاسخ دهد (از طریق تمایز بالذات و بالعرض و تحلیل عدمی و نسبی شرور)، بدون آنکه نیاز به بخش جداگانه و گسترده‌ای برای نقد و بررسی باشد.

جمع‌بندی نوآوری:

مقاله حاضر با شش محور نوآوری یاد شده، برای نخستین بار تحلیلی منسجم، محدود و عمیق از «نسبت اراده مطلق الهی و اختیار انسان در تفسیر المیزان با محوریت نظریه امر بین‌الامرین و الگوی مالک مطلق و مالک مقید» ارائه می‌دهد و کاستی‌های پیشینه پژوهش را پوشش می‌دهد. این نوآوری‌ها نه تنها در مقدمه، بلکه در سراسر مقاله (در بخش مبانی، در تحلیل الگوی ملکیت، در تبیین فاعلیت طولی و در پاسخ به شبهه شرور) جاری و برجسته خواهند بود.

Pre-final unedited and non-proofreading version

پرسش پژوهش

سوال اصلی:

از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، چگونه اراده مطلق الهی با اختیار حقیقی انسان جمع می‌شود و نظریه «امر بین‌الامرین» با الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» چه تبیینی از این جمع ارائه می‌دهد؟

سوالات فرعی:

۱. حقیقت اراده الهی از دیدگاه علامه طباطبایی چیست و چگونه صفت فعل بودن آن با شمول مطلق اراده در نظام هستی سازگار است؟

۲. تمایز اراده تکوینی (حقیقت) و اراده تشریعی (مجاز) چه نقشی در تبیین جمع میان شمول اراده الهی و اختیار انسان ایفا می‌کند؟

۳. الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» که علامه در تعلیقه بر بحارالانوار ارائه کرده، چگونه نظریه «امر بین‌الامرین» را تبیین می‌کند؟

٤. فاعلیت طولی چه جایگاهی در حل تعارض ظاهری میان اراده مطلق الهی و اختیار انسان دارد و چگونه از وجود ربطی ممکنات قابل اثبات است؟

٥. بر اساس دیدگاه علامه، چگونه می‌توان شرور و قبایح انسانی را با اراده مطلق الهی سازگار دانست بدون آنکه خدای تعالی به شرور نسبت داده شود؟

روش پژوهش

پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی انجام شده است. داده‌های مورد نیاز با مراجعه به منابع کتابخانه‌ای و بررسی آثار دست اول علامه طباطبایی، به‌ویژه تفسیر المیزان، تعلیقه بر بحارالانوار، نهایة الحکمه و تعلیقه بر اصول کافی، گردآوری شده و سپس با استفاده از تحلیل عقلی و فلسفی، دسته‌بندی، تفسیر و در قالب ساختاری منسجم ارائه گردیده است.

مبانی اراده الهی در المیزان

تبیین دقیق حقیقت اراده الهی و شمول آن، بدون روشن شدن دو رکن اساسی در اندیشه علامه طباطبایی ناممکن است: نخست، اراده از صفات فعل بودن و حقیقت آن به عنوان «ایجاد»؛ دوم، تمایز میان اراده تکوینی و تشریعی. آنچه در اینجا بر خلاف بسیاری از پژوهش‌های پیشین دنبال می‌شود، نشان دادن پیوند مستقیم این دو رکن با نظریه «امر بین‌الامرین» است؛ پیوندی که در آثار دیگر معمولاً نادیده گرفته شده یا به صورت پراکنده آمده است.

اراده از صفات فعل و حقیقت آن به عنوان «ایجاد»

علامه طباطبایی در نهایة الحکمه با برهانی عقلی اثبات می‌کند که اراده از سنخ «صفات فعل» است نه «صفات ذات». اگر اراده از صفات ذات می‌بود، یا باید عین ذات می‌شد (که در این صورت با علم تفاوتی

Pre-final, unedited and pre-proofreading version

نمی‌داشت و تعدد صفات معنا نمی‌یافت) یا زائد بر ذات (که مستلزم تعدّد قدما و شرک خفی بود). از این رو اراده نمی‌تواند صفت ذات باشد (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، صص ۲۹۸-۲۹۷). ایشان افزون بر این، به روایات مستفیضه‌ای استناد می‌کند که صراحتاً اراده را از صفات فعل می‌شمارند؛ از جمله روایت سلیمان بن جعفر از امام رضا علیه السلام: «المشیة و الإرادة من صفات الأفعال، فمن زعم أن الله لم یزل مریداً شائیاً فلیس بموحّد» (طباطبایی، ۱۳۷۶ش، ج۱۴، ص۵۱۲). تفسیر علامه از این روایت نشان می‌دهد که مراد نفی هرگونه اراده‌ای شبیه اراده ممکنات است، نه نفی مطلق هر سنخ از اراده شایسته ذات اقدس الهی.

اما مهم‌تر از صفت فعل بودن، تبیین حقیقت این اراده فعلی است. علامه در تفسیر آیه شریفه «إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ» (یس، ۸۲) تصریح می‌کند که «أراد» در این آیه به معنای «ایجاد» است؛ یعنی اراده خداوند چیزی جز تحقق خارجی مراد نیست (طباطبایی، ۱۳۷۶ش، ج۱۷، صص ۱۷۱-۱۷۰). در تعلیقه بر اصول کافی نیز می‌نویسد: «اراده‌ای که در اخبار مطرح است از صفات فعلیّه مثل رزق و خلق و آفرینش می‌باشد و آن عین موجود و پدیده‌های خارجی مانند زید و عمرو و زمین و آسمان است» (طباطبایی، بیتا، ج۱، ص۱۵۱). از این منظر، اراده الهی عین نسبت دادن «وجود ربطی» ممکنات به خداوند است و تحقق خارجی جداگانه‌ای ندارد. این تحلیل دقیقاً نقطه تمایز مقاله حاضر با پژوهش‌هایی است که اراده الهی را یا به صفت نفسانی (مشابه اراده انسانی) فروکاسته‌اند و یا آن‌قدر انتزاعی در نظر گرفته‌اند که توان تبیین شمول مطلق را از دست می‌دهد. در اینجا، شمول اراده الهی نه یک ادعای کلی، بلکه لازمه مستقیم این تعریف وجودشناختی است: اراده الهی همان وجود اشیاء است، بنابراین هیچ موجودی نمی‌تواند از دایره آن بیرون باشد.

تمایز اراده تکوینی و تشریعی

بسیاری از متکلمان و فیلسوفان پیش از علامه، اراده تشریعی را مرتبه‌ای از اراده حقیقی خداوند می‌دانستند. اما علامه با نگاهی دقیق‌تر، میان «اراده تکوینی» و «اراده تشریعی» چنان تفکیکی قائل می‌شود که دومی دیگر حقیقت مستقل ندارد، بلکه عنوانی مجازی و منتزع از اولی است. در تعلیقه بر اصول کافی، حقیقت اراده را چنین توصیف می‌کند: «رابطه و نسبت حقیقی خارجی بین نفس و اعضای بدن که به دنبال حصول آن، اعضای بدن مرید منبعث و متأثر گردیده و آماده انجام فعل می‌شود، به طوری که تخلّف اعضاء از مطاوعت و تأثر محال است» (طباطبایی، بیتا، ج۱، ص۱۵۱). اما در مواردی که امر آمر به فعل غیر تعلق می‌گیرد (مانند اوامر شرعی)، اراده به صورت مجاز به آن فعل غیر نسبت داده می‌شود (همان؛ نیز حاشیه بر کفایه، ج۱، ص۷۷).

بنابراین، اراده تکوینی عین ایجاد است و تخلّف از آن محال؛ از این رو قرآن می‌فرماید: «إِنَّما أَمْرُهُ إِذا أَرادَ شَیْئاً أَنْ یَقُولَ لَهُ کُنْ فَیَکُونُ». اما اراده تشریعی که در آیات احکام ظهور یافته (مانند «یُرِیدُ اللهُ بِکُمُ الْیُسْرَ وَ لا یُرِیدُ بِکُمُ الْعُسْرَ»، بقره، ۱۸۵)، از سنخ مجاز است و تخلّف از آن ممکن. این تفکیک، بر خلاف رویکردهای رایج که اراده تشریعی را نیز امری حقیقی و مستقل می‌انگارند، به روشنی نشان می‌دهد که چرا بندگان می‌توانند

Pre-final, unedited, and non-proofreading version

از اوامر الهی سرپیچی کنند بدون اینکه خللی در شمول مطلق اراده تکوینی پدید آید. اراده تکوینی خداوند به نظام علّی عالم تعلق دارد و اراده تشریعی، تنها یک انتزاع مجازی برای تبیین تکالیف است. در پژوهش‌های پیشین، این تمایز یا به کلی نادیده گرفته شده و یا بدون توجه به ظرافت‌های حقیقت و مجاز، صرفاً به عنوان یک تقسیمبندی سطحی مطرح گردیده است. در این مقاله، تمایز مذکور به عنوان یکی از ارکان اصلی نظریه امر بین‌الامرین - و نه یک مطلب حاشیه‌ای - مورد بهره‌برداری قرار می‌گیرد.

نظریه «امر بین‌الامرین»: تبیین جمع اراده مطلق و اختیار انسان

برای پرهیز از هرگونه گسست میان مباحث، در ادامه، چهار گام پیوسته برداشته می‌شود: نخست، چالش جبر و تفویض مرور می‌گردد؛ دوم، الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» تبیین می‌شود؛ سوم، فاعلیت طولی به‌عنوان تطبیق فلسفی این الگو تحلیل می‌گردد؛ و چهارم، شبهه شرور در همین چارچوب پاسخ داده می‌شود.

چالش جبر و تفویض

برای ورود به نظریه «امر بین‌الامرین»، نخست باید نشان داد که دو راه‌حل رقیب - جبر اشاعره و تفویض معتزله - با چه اشکالات بنیادینی مواجه‌اند. آنچه در اینجا بر خلاف بسیاری از پژوهش‌های پیشین دنبال می‌شود، تحلیل پیوسته و یکپارچه این دو نظریه در کنار هم است؛ زیرا ریشه هر دو اشتباه، درک نادرست از نسبت «فاعلیت الهی» و «فاعلیت انسانی» است.

اشاعره بر این باورند که تعلق اراده الهی به افعال انسان، هرگونه نقش و تأثیر استقلالی برای اراده انسان را از میان می‌برد. علامه طباطبایی در پاسخ به این دیدگاه، استدلالی دقیق ارائه می‌دهد که کمتر در آثار دیگر به صورت منسجم بازتاب یافته است. ایشان می‌گوید: اراده ازلی خداوند تعلق گرفته است که فلان فعل از انسان با اراده و اختیار خودش صادر شود. اگر این فعل بدون اراده و اختیار انسان صادر گردد، لازم می‌آید که اراده ازلی از مرادش تخلّف پذیرفته باشد و این محال است. بنابراین اراده الهی نه تنها اختیار انسان را نفی نمی‌کند، بلکه وقوع فعل را مقید به صدور آن از روی اختیار می‌کند (طباطبایی، ۱۳۷۶ش، ج۱، صص ۱۶۸- ۱۶۹). در این استدلال نکته ظریفی نهفته است که در پژوهش‌های پیشین کمتر به آن توجه شده است. آن نکته بهره‌گیری علامه از تمایز میان اراده تکوینی و تشریعی است. به این معنا که اراده تکوینی خداوند به «صدور فعل از انسان با اختیار» تعلق گرفته است، نه به صرف «صدور فعل» (حتی بدون اختیار). از این رو، تخلف از این اراده محال است، اما تخلف از اراده تشریعی (که همان امر و نهی است) ممکن خواهد بود. اشاعره این دو مرتبه اراده را با هم خلط کرده‌اند.

در مقابل، معتزله با ترس از افتادن در جبر، اختیار انسان را به گونه‌ای تفسیر کرده‌اند که افعال انسان مستقل از اراده الهی و کاملاً به خود او واگذار شده است. علامه با تکیه بر قاعده فلسفی «وجود ربطی ممکنات» نشان می‌دهد که هیچ موجود ممکنی - اعم از جوهر و عرض، ذات و فعل و صفت - نمی‌تواند در وجود خود مستقل از علت باشد. اگر افعال بشر مستند به خدا نباشد، یا باید سلسله علل نامتناهی شود یا به موجودی

Pre-final unedited and non-proofread version

مستقل از خدا برسد که هر دو محال است (طباطبایی، ۱۳۷۶ش، ج۱، ص۱۶۷). بنابراین نظریه تفویض نیز مانند جبر، باطل و ساقط است.

با این حال، آنچه این مقاله را از پژوهش‌های مشابه متمایز می‌کند، تأکید بر این نکته است. نقد جبر و تفویض در دستگاه علامه صرفاً دو استدلال مستقل در برابر دو گروه مخالف نیست، بلکه دو روی یک سکه را نشان می‌دهد. اشاعره و معتزله هر دو از توجه به «فاعلیت طولی» غافل مانده‌اند. اشاعره فاعلیت انسان را در عرض فاعلیت الهی فرض کرده‌اند و چون جمع دو فاعل مستقل را محال دیده‌اند، فاعلیت انسان را به کلی نفی کرده‌اند. معتزله نیز همین اشتباه را مرتکب شده‌اند اما به راه‌حل مخالف رفته‌اند: برای حفظ فاعلیت انسان، فاعلیت الهی را کنار نهاده‌اند. راه‌حل علامه، ارائه تصویری از فاعلیت انسان است که در طول فاعلیت الهی قرار دارد، نه در عرض آن. این همان نقطه‌ای است که در ادامه، با الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» و سپس «فاعلیت طولی» تبیین خواهد شد. بدین ترتیب، جبر و تفویض نه تنها از نظر محتوایی نادرستند، بلکه از نظر روش‌شناختی نیز ناتوان از ارائه یک الگوی وجودشناختی برای جمع میان دو فاعلیت هستند.

الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» در تعلیقه علامه بر بحارالانوار

پس از روشن شدن ناکارآمدی دو نظریه جبر و تفویض، اکنون به سراغ محور اصلی نوآوری این مقاله می‌رویم. این محور الگویی است که خود علامه طباطبایی برای تبیین نظریه «امر بین‌الامرین» ارائه کرده است. اما در پژوهش‌های پیشین نه تنها این الگو به صورت مستقل تحلیل نشده، بلکه حتی به عنوان یک الگوی راهبردی در کنار سایر مباحث قرار نگرفته است. این الگو، مثال «مالک مطلق و مالک مقید» است که علامه در تعلیقه بر بحارالانوار (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج۵، ص۸۳) آورده است.

علامه در این تعلیقه می‌نویسد: «مولایی به بنده زرخرید خود، مال و همسر و خانه و لوازم زندگی تملیک می‌کند. اگر بگوییم این تملیک از سوی مولی، ملکیّت خود او را از میان می‌برد، این مفهوم «تفویض» را دارد. و اگر بگوییم این تملیک برای بنده هیچ مالکیت و اختیاری ایجاد نمی‌کند و منع مثل قبل از تملیک می‌باشد، این مفهوم «جبر» است. و امّا اگر بگوییم، بنده مالک می‌شود و مولی مالک همه چیز (حتّی مالک خود بنده) هم می‌باشد، در عین حال بنده هم دارای اختیار است، این همان سخن «امر بین‌الأمرین» است» (طباطبایی، ۱۴۰۳ق، ج۵، ص۸۳).

در این مثال کوتاه، سه نوع نسبت میان مولی (مالک حقیقی) و بنده (مالک اعتباری) تصویر شده است:

نسبت اول (تفویض): گمان شود که تملیک مولی، مالکیت خود او را از بین می‌برد. این همان خطای معتزله است که تصور می‌کنند واگذاری اختیار به انسان، به معنای خروج فعل از دایره قدرت و اراده الهی است. در این نگاه، انسان مستقل از خدا می‌شود و دیگر نیازی به او در تحقق فعل خود ندارد.

نسبت دوم (جبر): گمان شود که تملیک مولی، هیچ مالکیتی برای بنده ایجاد نمی‌کند و بنده مانند قبل از تملیک، هیچ اختیاری ندارد. این همان خطای اشاعره است که با تأکید افراطی بر مالکیت مطلق خداوند، هرگونه مالکیت و اختیار برای انسان را نفی می‌کنند.

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

نسبت سوم (امر بین‌الامرین): باور داشته باشیم که بنده مالک می‌شود و در عین حال مولی همچنان مالک همه چیز (حتی مالک خود بنده) است. این نسبت، جمع میان دو مالکیت است: مالکیت حقیقی و ذاتی مولی که هیچ چیز از دایره آن خارج نیست، و مالکیت اعتباری و عاریتی بنده که در طول مالکیت مولی قرار دارد و بدون آن تحقق نمی‌یابد.

نکته اساسی (در مقایسه با پژوهش‌های پیشین) این است که علامه در این مثال، نه یک تشبیه ساده و سطحی، بلکه یک الگوی وجودشناختی ارائه می‌دهد. «مالکیت» در این الگو، استعاره‌ای برای «فاعلیت» است. همانطور که بنده در عین مالک بودن، مملوک مولی نیز هست، انسان نیز در عین فاعل بودن، مفعول و معلول خداوند است. این دو نسبت (فاعلیت انسانی و فاعلیت الهی) هیچ تنافی با یکدیگر ندارند، زیرا یکی در طول دیگری قرار دارد. به عبارت دیگر، فاعلیت انسان عین ربط و وابستگی به فاعلیت الهی است؛ نه اینکه در عرض آن باشد تا یکی نافی دیگری گردد.

آنچه این تحلیل را از آثار مشابه متمایز می‌کند، تأکید بر این است که الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» نه یک مثال فرعی، بلکه قلب نظریه امر بین‌الامرین در دستگاه علامه است. در حالی که بیشتر پژوهش‌ها یا به کلی از این مثال عبور کرده‌اند و یا آن را تنها یک تقریر روایی و شعارگونه تلقی کرده‌اند، این مقاله نشان می‌دهد که این الگو ظرفیت تبیین فلسفی نسبت اراده و اختیار را دارد و می‌تواند به عنوان جایگزینی برای نظریه‌های ناکارآمد جبر و تفویض قرار گیرد. افزون بر این، این الگو بستر مناسبی برای ورود به بحث «فاعلیت طولی» فراهم می‌آورد؛ زیرا نشان می‌دهد که چگونه دو فاعل می‌توانند در طول هم جمع شوند بدون اینکه یکی نافی دیگری باشد.

فاعلیت طولی در المیزان: جمع اراده الهی و اختیار انسان

پس از تبیین الگوی «مالک مطلق و مالک مقید»، اکنون نوبت به تطبیق این الگو بر مسئله اراده الهی و اختیار انسان می‌رسد. آنچه در اینجا و در مقایسه با پژوهش‌های پیشین باید مورد تأکید قرار گیرد، این است که علامه طباطبایی در المیزان، بی‌آنکه مستقیماً به مثال ملکیت اشاره کند، دقیقاً همان ساختار طولی را در تحلیل فاعلیت الهی و انسانی به کار گرفته است. به عبارت دیگر، الگوی ملکیت و فاعلیت طولی دو روی یک سکه هستند: اولی صورت تمثیلی و دومی صورت فلسفی نظریه واحد «امر بین‌الامرین».

علامه در المیزان می‌نویسد: «فعل انسان نسبتی به واجب تعالی دارد و آن این که واجب تعالی به آن هستی می‌بخشد، و نسبتی به انسان دارد و آن این که انسان فاعل مسخّر آن فعل می‌باشد. فاعلیت واجب تعالی در طول فاعلیت انسان است، نه در عرض آن، تا دافع یکدیگر باشند و با هم جمع نشوند» (طباطبایی، ۱۳۷۶ش، ج۱، ص۱۶۹). این جمله کوتاه، حاوی چند نکته بنیادین است که در بسیاری از پژوهش‌های پیشین یا نادیده گرفته شده و یا به صورت سطحی از کنار آنها عبور کرده‌اند.

نخست: علامه صراحتاً دو نسبت را برای فعل انسان قائل است: نسبتی به خداوند (از حیث هستی‌بخشی) و نسبتی به انسان (از حیث صدور و تحقق). این دو نسبت نه تنها با یکدیگر تنافی ندارند، بلکه

Pre-final, unedited, and pre-proofreading version

مکمل یکدیگرند. فعل انسان بدون نسبت اول (هستی‌بخشی الهی) اصلاً تحقق نمی‌یابد، و بدون نسبت دوم (فاعلیت انسانی) مفهوم «اختیار» بی‌معنا می‌شود.

دوم: علامه از اصطلاح «فاعل مسخّر» استفاده می‌کند که حاوی ظرافتی فلسفی است. «مسخّر» به معنای «تسخیر شده» و «مقهور» نیست، بلکه به معنای «فاعلی که فعلش در نظام علّی عالم قرار گرفته و تحت قوانین آن عمل می‌کند». این تعبیر نشان می‌دهد که فاعلیت انسان، نه استقلالی محض (همان‌گونه که معتزله می‌پنداشتند) و نه نفی‌شده و مجازی (همان‌گونه که اشاعره می‌گفتند)، بلکه فاعلیتی حقیقی اما وابسته و ربطی است.

سوم: تعبیر «در طول، نه در عرض» کلید اصلی فهم نظریه علامه است. دو فاعل در عرض هم، یعنی دو علت مستقل برای یک معلول که جمع آنها محال است (مانند دو سرچشمه مجزا برای یک جریان آب). اما دو فاعل در طول هم، یعنی فاعلیت یکی (فاعل بالذات) شرط تحقق فاعلیت دیگری (فاعل بالعرض) است و نه تنها منافاتی با آن ندارد، بلکه مبنای تحقق عینی آن محسوب می‌شود. در این تصویر، خداوند فاعلیت انسان را ایجاد می‌کند و انسان با همان فاعلیتِ ایجادشده، فعل خود را انجام می‌دهد. به عبارت دیگر، خداوند نه تنها فعل انسان، بلکه خودِ «فاعلیت و اختیار انسان» را نیز آفریده است.

بر این اساس، شمول اراده الهی به این معنا نیست که خداوند هر فعل را مستقیماً و بدون واسطه ایجاد کند؛ بلکه بدین معناست که او نظام علّی عالم را - که در آن انسان به عنوان فاعلی مختار نقش دارد - ایجاد کرده و اراده کرده است که افعال در چارچوب این نظام و با اختیار انسان تحقق یابند. این تحلیل، بر خلاف برداشت‌های رایج که شمول اراده را به معنای جبری و مستقیم می‌گیرند، نشان می‌دهد که اراده الهی با واسطه علل طولی (از جمله اراده و اختیار انسان) اعمال می‌شود و هیچ منافاتی با آزادی انسان ندارد.

آنچه این مقاله را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند، نشان دادن این اتصال دقیق میان سه عنصر است: الگوی مالک مطلق و مقید، فاعلیت طولی، و قاعده «وجود ربطی ممکنات». در بسیاری از آثار، این سه عنصر به صورت جداگانه و بی‌ارتباط با یکدیگر مطرح شده‌اند. اما اینجا نشان داده می‌شود که قاعده «وجود ربطی ممکنات» (طباطبایی، ۱۴۱۶ق، صص ۳۰۵-۳۰۳) مبنای فلسفی الگوی ملکیت است؛ الگوی ملکیت صورت تمثیلی فاعلیت طولی است؛ و فاعلیت طولی خود راه‌حل نهایی جمع اراده مطلق الهی و اختیار انسان است. این پیوند سه‌گانه، در هیچ یک از پژوهش‌های پیشین به این صورت منسجم ارائه نشده است.

تبیین عدم منافات شرور با اراده الهی

یکی از دیرپاترین شبهات در باب شمول اراده الهی، نسبت شرور و قبایح انسانی با خداوند است. اگر اراده خداوند همه حوادث جهان - از جمله ظلم ظالمان، گناه گناهکاران و بلاهای طبیعی - را در بر می‌گیرد، چگونه می‌توان خدا را از نسبت دادن به شرور مبرا دانست؟ و اگر اراده الهی شامل شرور نمی‌شود، چگونه می‌توان از «شمول مطلق» سخن گفت؟ علامه طباطبایی در چارچوب نظریه «امر بین‌الامرین» و با تکیه بر الگوی مالک مطلق و مالک مقید، پاسخی به این شبهه می‌دهد که در عین حفظ شمول اراده، خدا را از نسبت مستقیم با

Pre-final unedited and non-proofreading version

شرور منزه می‌دارد. آنچه در اینجا و در مقایسه با پژوهش‌های پیشین حائز اهمیت است، تبیین شرور در بطن همین نظریه است، نه در بخشی جداگانه و مستقل؛ رویکردی که در آثار دیگر کمتر دیده می‌شود.

از دیدگاه علامه، نخستین گام در حل این مسئله، تحلیل فلسفی حقیقت شر است. ایشان در نهایة الحکمه و المیزان تصریح می‌کند که شر امری عدمی است - نه عدم مطلق (که صرف یک تصور عقلی است)، بلکه «عدم مضاف و منسوب به ملکه»؛ یعنی فقدان کمالی که شایسته یک موجود خاص است. برای نمونه، نابینایی شر است، زیرا عدم بینایی در جایی است که شأنیت داشتن بینایی وجود دارد. اما خود بینایی که امری وجودی است، خیر محض است و شر در آن راه ندارد (طباطبایی، ۱۳۷۶ش، ج۱۳، صص ۲۶۰-۲۵۸؛ همو، ۱۴۱۶ق، ص۳۱۰).

از آنجا که خداوند تنها علت وجودات است و عدم به علت نیاز ندارد، شرور مستقیماً به خداوند نسبت داده نمی‌شوند. علامه در اصول فلسفه و روش رئالیسم می‌نویسد: «چیزی را که به خدای جهان نسبت می‌دهیم اوّلاً باید امر وجودی، و ثانیاً دارای نسبت ضرورت و وجوب بوده باشد. و شر، امر عدمی است و به خدا نسبت ندارد» (طباطبایی، ۱۳۷۳ش، ص۱۰۷۵). این تحلیل فلسفی، شرور را از ساحت فعل الهی خارج می‌کند، بی‌آنکه شمول اراده تکوینی را زیر سؤال ببرد؛ زیرا اراده خداوند به وجودات تعلق می‌گیرد، نه به اعدام.

اما علامه به همین مقدار بسنده نمی‌کند. او با تکیه بر آیات قرآن، به نسبی بودن شر نیز تصریح می‌کند. در تفسیر آیه شریفه «مَا أَصَابَکَ مِنْ حَسَنَةٍ فَمِنَ اللَّهِ وَ مَا أَصَابَکَ مِنْ سَيِّئَةٍ فَمِنْ نَفْسِکَ» (نساء، ۷۹) می‌گوید: حسنات (نعمت‌ها، عافیت‌ها، امنیت‌ها) مستقیماً از ناحیه خداست، اما سیئات (بلاها، مصیبت‌ها، گناهان) هرچند در نظام تکوین به اذن خداوند واقع می‌شوند، منشأ آنها اعمال و سوء اختیار خود انسان است (طباطبایی، ۱۳۷۶ش، ج۵، صص ۹-۸). به عبارت دیگر، شرور بالذات به انسان نسبت داده می‌شوند و بالعرض به خداوند - از این جهت که هیچ موجودی از دایره قدرت و اراده الهی خارج نیست. این تمایز «بالذات و بالعرض» دقیقاً در چارچوب الگوی مالک مطلق و مالک مقید قابل تبیین است: همان‌طور که بنده در مثال ملکیت، مالک اعتباری اموال است و اگر در آن اموال گناهی یا ظلمی رخ دهد، اولاً و بالذات به خود بنده نسبت داده می‌شود، نه به مولی که مالک حقیقی است، با این حال مولی نیز بالعرض و به سبب مالکیتش، نقشی در نظام کلی دارد.

نکته دیگری که در اینجا و در مقایسه با پژوهش‌های پیشین باید برجسته شود، توجه علامه به مسئله «اضلال» الهی (گمراه کردن) است. برخی آیات، گمراهی را به خدا نسبت می‌دهند (مانند «يُضِلُّ بِهِ كَثِيرًا»؛ بقره، ۲۶). علامه با دقت نشان می‌دهد که اضلال الهی ابتدایی نیست، بلکه مجازات و نتیجه گناهان خود انسان است. خداوند کسی را که اصرار بر استکبار دارد، به حال خود وا می‌گذارد یا اسباب گمراهی را برای او فراهم می‌کند تا کیفرش بیشتر گردد. بنابراین اضلال نیز مانند شرور، بالذات به خود انسان (به خاطر گناهش) و بالعرض به خداوند (به عنوان مجازات) نسبت داده می‌شود (طباطبایی، ۱۳۷۶ش، ج۱، ص۱۴۵؛ ج۱۰، صص ۱۷۰-۱۶۹). این تحلیل نشان می‌دهد که نظریه «امر بین‌الامرین» و الگوی مالک مطلق و مقید، ظرفیت تبیین نه تنها شرور طبیعی، بلکه شرور اخلاقی و حتی صفاتی مانند اضلال را نیز دارد، بی‌آنکه خداوند به فاعلیت شر متهم شود.

Pre-final, unedited and not-proofreading version

آنچه این مقاله را از پژوهش‌های پیشین متمایز می‌کند، نشان دادن این نکته است که پاسخ به شبهه شرور در دستگاه علامه نیازی به بخش جداگانه و گسترده ندارد. بر خلاف آثاری که شرور را در فصلی مفصل و مستقل از بحث اراده و اختیار تحلیل می‌کنند، اینجا نشان داده می‌شود که با اتکا به دو رکن «عدمی بودن شر» و «تمایز بالذات و بالعرض» و نیز با قرار دادن آن در چارچوب الگوی ملکیت، می‌توان به شبهه شرور پاسخی درون‌ساختاری داد. این رویکرد، هم دایره مقاله را محدود نگه می‌دارد و هم غنای محتوایی را حفظ می‌کند. از این رو، شبهه شرور نه یک مانع برای نظریه امر بین‌الامرین، بلکه تأییدی بر قدرت تبیینی آن است.

نتیجه‌گیری

پژوهش حاضر در پی پاسخ به این پرسش بود که از دیدگاه علامه طباطبایی در تفسیر المیزان، چگونه اراده مطلق الهی با اختیار حقیقی انسان جمع می‌شود و نظریه «امر بین‌الامرین» با الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» چه تبیینی از این جمع ارائه می‌دهد. یافته‌های مقاله نشان داد که پاسخ علامه بر سه رکن اساسی استوار است که در اینجا به صورت منسجم جمع‌بندی می‌شوند.

رکن نخست، مبانی اراده الهی: علامه اراده را از صفات فعل می‌داند و حقیقت آن را عین ایجاد معرفی می‌کند. بر این اساس، اراده الهی تحقق خارجی جداگانه‌ای ندارد و شمول مطلق آن به این معناست که هیچ موجودی نمی‌تواند از دایره «ایجاد» الهی خارج باشد. تمایز اراده تکوینی (به عنوان حقیقت اراده، غیرقابل تخلف) و اراده تشریعی (به عنوان مجاز، قابل تخلف) نیز این امکان را فراهم می‌آورد که بندگان بتوانند از اوامر الهی سرپیچی کنند بدون اینکه خللی در شمول مطلق اراده تکوینی پدید آید. بر خلاف پژوهش‌های پیشین که این تمایز را یا نادیده گرفته‌اند یا به صورت سطحی مطرح کرده‌اند، در این مقاله نشان داده شد که این تمایز کلید اصلی حل تعارض است.

رکن دوم، الگوی «مالک مطلق و مالک مقید»: علامه در تعلیقه بر بحارالانوار با مثال مولی و بنده، نشان می‌دهد که چگونه دو مالکیت (حقیقی مولی و اعتباری بنده) می‌تواند در طول هم جمع شود. این الگو که در پژوهش‌های پیشین به عنوان یک مثال فرعی تلقی شده بود، در این مقاله به عنوان قلب نظریه امر بین‌الامرین معرفی گردید. تطبیق این الگو بر اراده الهی و اختیار انسان نشان می‌دهد که خداوند مالک حقیقی همه موجودات است و انسان با اختیاری حقیقی اما وابسته و ربطی، فاعل فعل خود می‌باشد.

رکن سوم، فاعلیت طولی: علامه در المیزان با عبارت «فاعلیت واجب تعالی در طول فاعلیت انسان است، نه در عرض آن» (طباطبایی، ۱۳۷۶ش، ج۱، ص۱۶۹)، جمع میان دو فاعلیت را به صورت فلسفی تبیین می‌کند. بر خلاف پژوهش‌هایی که فاعلیت طولی را جدا از الگوی ملکیت تحلیل کرده‌اند، این مقاله نشان داد که فاعلیت طولی همان صورت فلسفی الگوی مالک مطلق و مالک مقید است. خداوند نه تنها فعل انسان، بلکه خودِ فاعلیت و اختیار انسان را نیز آفریده است؛ بنابراین اراده مطلق الهی نه تنها اختیار را نفی نمی‌کند، بلکه مبنای تحقق عینی آن است.

Pre-final, unedited, and unproofreading version

در پاسخ به شبهه شرور نیز نشان داده شد که با تحلیل عدمی بودن شر و تمایز «بالذات و بالعرض» - و با قرار گرفتن این تحلیل در چارچوب الگوی ملکیت - می‌توان شرور را بدون نسبت مستقیم به خداوند تبیین کرد. این رویکرد، بر خلاف پژوهش‌هایی که شرور را در بخشی جداگانه و مفصل بررسی می‌کنند، دایره مقاله را محدود نگه می‌دارد و در عین حال قدرت تبیینی نظریه امر بین‌الامرین را به نمایش می‌گذارد.

در مجموع، مقاله حاضر با نوآوری‌هایی که در مقدمه تفصیل یافت، توانست تحلیلی منسجم و عمیق از چگونگی جمع اراده مطلق الهی و اختیار انسان در تفسیر المیزان ارائه دهد. پیشنهاد می‌شود در پژوهش‌های آتی، تطبیق این الگو با سایر تفاسیر و نیز تحلیل پیامدهای تربیتی و اخلاقی این نظریه مورد بررسی قرار گیرد.

پیشنهادهای پژوهش

با توجه به یافته‌های این مقاله و نیز کاستی‌هایی که در پژوهش‌های پیشین مشاهده شد، پیشنهادهای زیر برای پژوهش‌های آتی ارائه می‌گردد:

۱. بررسی تطبیقی الگوی «مالک مطلق و مالک مقید» در سایر تفاسیر و مکاتب کلامی

در این مقاله، الگوی مذکور تنها در چارچوب اندیشه علامه طباطبایی تحلیل شد. پیشنهاد می‌شود این الگو در تفاسیر دیگر (مانند تفسیر کبیر فخر رازی، تفسیر المنار، تفسیر تسنیم آیت‌الله جوادی آملی) و نیز در مکاتب کلامی مختلف (اشاعره، معتزله، ماتریدیه) مورد بررسی تطبیقی قرار گیرد. این کار می‌تواند نقاط اشتراک و افتراق رویکردها را روشن سازد.

۲. تحلیل پیامدهای تربیتی و اخلاقی نظریه «امر بین‌الامرین»

اگرچه این مقاله بر جنبه‌های فلسفی-کلامی مسئله متمرکز بود، نظریه «امر بین‌الامرین» پیامدهای مهمی در حوزه فلسفه اخلاق و تربیت دینی دارد. برای نمونه، تبیین علامه از فاعلیت طولی چگونه می‌تواند به مسئولیت‌پذیری اخلاقی و معنای «تکلیف» و «تربیت دینی» عمق ببخشد؟ پژوهش در این حوزه می‌تواند گره‌های نظری بسیاری را بگشاید.

۳. بازخوانی نظریه «امر بین‌الامرین» در مواجهه با شبهات معاصر

شبهات جدید در باب نسبت علم و اراده الهی با اختیار انسان، به ویژه در فلسفه دین تحلیلی (مانند مسئله اختیار و پیش‌دانایی الهی)، فرصتی برای بازخوانی نظریه امر بین‌الامرین به زبان و مفاهیم معاصر فراهم می‌آورد. پیشنهاد می‌شود با ترجمه و تطبیق مفاهیم، این نظریه در گفتگو با فلسفه دین تحلیلی قرار گیرد.

Pre-final unedited and pre-proofreading version

منابع

قرآن کریم.
اللهبداشتی، علی و عبدالهی خلج، امیر. (۱۴۰۳). واکاوی تطبیقی میزان ارجاع اراده الهی به مقام فعلی از دیدگاه علامه طباطبایی با تکیه بر نظریات تقلیل‌گرایی. قبسات، ۲۹(۱۱۱)، ۲۴-۴۴.
دولت، محمدعلی و ملایری، موسی. (۱۳۹۳). مقایسه دیدگاه ملاصدرا و علامه طباطبایی درباره اراده الهی و ارزیابی دو دیدگاه بر اساس روایات. تحقیقات کلامی، ۲(۵)، ۲۵-۴۰.
رفعت‌نژاد، محمدتقی، عبداللهزاده، رحمت‌الله، حاجی‌ها، عباس و پاک، جواد. (۱۳۹۵). بررسی تطبیقی رابطه مشیت و اراده الهی در تفسیر کبیر و المیزان. پژوهش‌های قرآنی (دانشگاه پیام نور)، ۱(۱)، ۱-۲۰.
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۰). رسائل توحیدی (ترجمه علی شیروانی). قم: الزهرا.
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۳). اصول فلسفه و روش رئالیسم (پاورقی مرتضی مطهری، مجموعه آثار ج ۶). تهران: صدرا.
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۳۷۶). المیزان فی تفسیر القرآن (ترجمه سید محمدباقر موسوی همدانی، ج ۱، ۵، ۱۳، ۱۴، ۱۷). قم: انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۰۳ق). تعلیقه بر بحار الأنوار. در م. ب. مجلسی، بحار الأنوار (چاپ دوم، ج ۵). بیروت: مؤسسة الوفاء.
طباطبایی، سید محمدحسین. (۱۴۱۶ق). نهایة الحکمة. قم: مؤسسة النشر الإسلامی.
طباطبایی، سید محمدحسین. (بی‌تا-الف). تعلیقه بر اصول کافی (ج ۱). بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
طباطبایی، سید محمدحسین. (بی‌تا-ب). حاشیه بر کفایه (ج ۱). بنیاد علمی و فکری علامه طباطبایی.
مجلسی، محمدباقر. (۱۴۰۳ق). بحار الأنوار (چاپ دوم، ج ۵). بیروت: مؤسسة الوفاء.
مصباح یزدی، محمدتقی. (۱۳۷۵). آموزش فلسفه (ج ۲). تهران: شرکت چاپ و نشر بین‌الملل سازمان تبلیغات اسلامی.
مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳الف). انسان و سرنوشت. تهران: صدرا.
مطهری، مرتضی. (۱۳۷۳ب). عدل الهی. تهران: صدرا.

Pre-final, unedited and pre-proofreading version